

انقلاب اسلامی

«هجرت

شماره: ۵۶۶ - ۸ تا ۲۱ اردیبهشت ۸۲

توحید و تضاد

● اندیشه راهنمای محافظه کاران جدید مؤتلفان بنیادگراها در

حکومت بوش ص ۳

● استخاله زورمدارها به ضد هویت ادعائی - مسابقه؟! - اثر جنگ بر

تمایلها ص ۴

● پاسخها به «چه باید کرد»؟ ص ۶

● جنگ و معامله؟ علی بابا و ژنرال گارنر در بغداد؟ اسلحه کشتار

جمعی و سازمان ملل؟ آیا قربانی مردم سالاری است؟ ص ۷

● دو کودتا و یک جنگ ص ۱۰

● شکنجه هائی که زنان زندانی قربانیان آند و دیگر تجاوزها به

حقوق بشر ص ۱۴

ابوالحسن بنی صدر
سخنرانی در دانشگاه پادوا - ۱

خشونت زدائی موضوع گفتگوی فرهنگها:

در بحبوحهٔ جنگی که بیانگر «نظریهٔ جنگ تمدنها» است، این پنجمین یا ششمین بار است که در بارهٔ حقوق انسان، گفتگوی فرهنگها، «حقوق و فرهنگ و مردم سالاری و هویت»، بنا بر دعوتهای مؤسسه‌های دانشگاهی و فرهنگی سخن می‌گویم. نخستین بار که در بارهٔ گفتگوی فرهنگها سخن گفتیم، در کنگره‌ای بود که به ابتکار شهردار محترم مولیانو ونتو، آقای دیگو بوتاجین و پدر روحانی، جیورجیو مورلین و آقای مسعود اسماعیلو، برپا شده بود. این کنگره، در سطح جامعه مدنی، در سطحی که می‌باید تشکیل شده بود و سه سال پیاپی گفتگوی فرهنگها، یا دقیق بخواهی، برداشتن موانع ارتباط فرهنگها، به قصد ممکن کردن رشد هماهنگ جامعه‌ها و قوت گرفتن فرهنگ و وجدان جهانی، موضوع کار آن بود.

قصد از پیشنهاد گفتگوی فرهنگها به مجمع عمومی سازمان ملل هر چه بود، از آنجا که دولتها سازماندهی قدرت و اعمال آن هستند، سطح دولتها، سطح گفتگوی فرهنگها نبود. همانطور که دیدیم، سال ۲۰۰۱، سال گفتگوی فرهنگها معین شد اما در عمل، از آن سال بدین سو، بجای «گفتگوی فرهنگها»، بنام دین، بنام تمدن و بنام «مأموریت الهی»، جنگ از پی جنگ، روی می‌دهد. و اگر ابتکار شهر مولیانو را شهرهای دیگر جهان پی می‌گرفتند، بسا وجدان جهان قوت لازم را برای پیشگیری از ترورها و جنگها را پیدا می‌کرد.

در کنگره ۱۹۹۸ مولیانو، خاطر نشان کردم که اگر تعریف فرهنگ را دقیق کنیم و دقیق کردن را از جمله عبارت بدانیم از خارج کردن فرآورده‌های زور از تعریف فرهنگ، فرهنگها بطور خودجوش با یکدیگر رابطه پیدا می‌کنند و به بحثهای آزاد، رشد هماهنگ جامعه را میسر می‌کنند. فرهنگ جهانی فراخنای رشد فرهنگها می‌شود و وجدان جهانی توانائی را ببار می‌آورد که بنوبهٔ خود، سیاستی جهانی توانا به ادارهٔ جهان را در صلح و آزادی و رشد ممکن می‌کند. در این فرصت، این پرسش را پیش می‌کشم و می‌کوشم برای آن پاسخ بجویم:

آیا جنگ بنام این و آن ارزش قابل توجیه است؟:

آیا مقوله‌های حق، عدالت، علم، هنر، استقلال، آزادی، صلح و... در فرهنگهایی وجود دارند و در فرهنگهایی وجود ندارند و می‌باید موضوع گفتگو شوند تا که انسانها، در همه جا، حقوق مند بگردند و در آزادی و استقلال، به علم و فن، رشد کنند؟ می‌دانیم که بخشی از جنگها که جامعه جهانی از دیر باز به خود دیده است، با پاسخ آری به این پرسش توجیه شده‌اند. جنگی که به مردم عراق تحمیل شده‌است، تازه‌ترین نمونه جنگ بخاطر برخوردار کردن جامعه عراقی از مردم سالاری است.

پرسیدنی است که چرا با وجود شکست تجربه هائی که از مذهب مشروعبت می‌ستاندند و برغم شکست تجربهٔ جنگ میان دین‌ها که جنگهای صلیبی طولانی‌ترین، ویرانگرترین آنها بود و شکست تجربهٔ جنگ بنام «فرهنگ برتر و جهان شمول غرب» که دوران استعمار را ببار آورد و شکست تجربهٔ جنگ بنام ایدئولوژی که جنگ جهانی دوم و جنگهای پس از آن بودند، همچنان، بنام دین، به نام «مأموریت الهی» و بنام «مردم سالاری»، جنگها توجیه می‌شوند و ادامه می‌یابند؟

با آنکه تجربه این قاعده گرانقدر را به انسان آموخته است که

«هر بار قدرتی زور را روش دفاع از دین یا مرامی یا استقرار

نظامی یا «رشد دادن» جامعه می‌کند، قربانی نخست، آن دین، آن

مردم، آن نظام و آن رشد است»

در صفحه ۲

ایران تسلیم می‌شد، ایران با فاجعه بزرگی رویارو می‌گشت! با وجود این، دخالت اطلاعات سپاه و استفاده از فرصت برای از هم گسیختن سازمان ارتش و از بین بردن روحیه نظامیان، سبب شد در آغاز حمله عراق، ارتش نتواند عراق متجاوز را در مرزهای خود نگهدارد. اما میهن دوستی ارتشیان بازسازی ارتش را، آنهم در بحبوحهٔ جنگ، ممکن گرداند. ارتش ایران موفق شد قشون مهاجم را زمین گیر کند و ابتکار حمله را بدست آورد. بهر رو، در فصل پنجم راست و دروغهائی را، به نقد، از یکدیگر تمیز می‌دهیم که در کتاب «شنود» اشباح پیرامون «کودتای نوژه» گرد آورده‌اند. بر خواننده است تأمل لازم را بعمل آورد چرا که رویدادهائی از این نوع، گذشتهٔ تاریخی نیستند، آنچه بر در صفحه ۳

را در تضاد با او تعریف می‌کنی. در فصل سوم، اثر جنگ عراق و سرنگون شدن رژیم صدام را بر جهت یابی تمایلهای سیاسی در درون ایران مطالعه می‌کنیم.

در فصل چهارم، وضعیت را در عراق، از لحاظ رویارویی مردم عراق با قوای اشغالگر، به زبان اطلاعات و داده‌ها، مطالعه می‌کنیم.

امروز که مردم ایران دیده‌اند با تسلیم بغداد، جنگ در عراق، در عمل، بی پایان رسید، می‌توانند بفهمند چرا بنی صدر می‌گفت «کودتای نوژه»، در واقع، تدارک حمله عراق به ایران است. امروز آسان می‌توان فهمید اگر هسته هائی که در لشگرها تشکیل شده بودند، کشف و خنثی نمی‌شدند، اگر جنگ افروزی به اشارهٔ صدام حسین، در سندنج، بغوریت مهار نمی‌شد و بهنگام حملهٔ عراق، قوای

انقلاب اسلامی: در باب تسلیم بغداد بدون مقاومت، شایعه و اطلاع و نظر و «خبرها منتشر می‌شوند. اما واقعیتی که جای بحث ندارد، اینست که مقاومت را مردم عراق کردند و تسلیم را رژیم صدام شد. اگر مردم عراق می‌دانستند رژیم بعث عراق پوشالی است و اگر به جنبش همگانی برخیزند، فرو می‌ریزد، نه آن رژیم مرگ آفرین و ویرانگر را می‌داشتند و نه وطنشان عرصهٔ تاخت و تاز قوای امریکا و انگلیس می‌شد. در فصل اول و جزء دوم ائتلافی را مطالعه می‌کنیم که در حکومت بوش شرکت دارد: محافظه کاران جدید.

در فصل دوم، به زبان خبرها و گزارشها، تجربه‌ای سخت ارزشمند را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم: بر محور زور، به وارونه هدفی می‌رسی که اعلان می‌کند و به ضدی استخاله می‌کند که هویت خود

مسعود اسماعیلو

گزارش سفر آقای ابوالحسن بنی صدر به ایتالیا

آقای بنی صدر در یک سفر ۵ روزه به ایتالیا، در سه جلسهٔ سخنرانی و یک نشست تلویزیونی شرکت جستند. ● اولین سخنرانی را در دانشگاه معماری شهر ونیز کرد: روز دوشنبه ۱۲ آوریل ۲۰۰۳، زیر عنوان «خمینیسم و ریگانیسم و جنگ».

نکته درخور توجه این بود که آقای بنی صدر، یکبار دیگر، در همین دانشگاه، در همین سالن Aula Magna، در سال ۱۹۷۸، در روزهای

محمد حسینی

جبهه جمهوریخواهان ایران جمهوری عرفی، دمکراتیک و مردمسالار

نکته‌ها و ضرورت‌های پیشنهاد ۱۲ اسفندماه ۱۳۸۱:

سی روز از انتشار پیشنهاد «جبهه جمهوریخواهان ایران» گذشت. در این زمان کوتاه گرچه آغاز جنگ آمریکا و انگلیس بر علیه ملت محروم عراق این موضوع مهم و بسیاری دیگر از مسائل را در رابطه با پربشان روزگار مردم ایران تحت الشعاع قرار داد، اما نتوانست آن را از نظر تیز بین تنی چند از فرزانتگان و

دانشگاه ونیز یکی از مراکز مبارزاتی جنبشهای دانشجویی بوده و هست. پروفوسور پولین در پایان سخنان خود، از موضوع سخنی که انتخاب شده بود، اظهار خشنودی بسیار کرد و بحثها پیرامون موضوعهائی از این نوع را، در شرائط کنونی جهان، بخصوص در جامعه‌های غرب، بسیار مفید ارزیابی و اظهار امیدواری کرد که ایران هرچه زودتر آزادی و استقلال خویش را باز یابد.

پروفوسور فولین، در صحبتی دو به دو، به من اظهار کرد که شوقی شگرف در من بود بدین خاطر نتوانستم جلو جاری شدن اشکهایم را بگیرم. از روحیهٔ خستگی ناپذیر و شاد بنی صدر براستی جا خوردم. عجب شخصیت جالبی است.

در صفحه ۱۵

۱۹ و ۲۰ و ۲۱ نوامبر، چند ماه پیش از انقلاب ایران، در بحثی آزاد، شرکت کرده بود. آن بحث که با ایرانیان مبارز، گروههای مذهبی و چپ بعمل آمد، ضبط شد و موجود است:

* در یک روز بارانی، در ساعت ۱۱ و ۴۰ دقیقه صبح شنبه، جلسه آغاز شد.

نخست پروفوسور ماریمو فولین Marimo Folin، رئیس دانشگاه ونیز سخن گفت. او، پس از خوش آمد گفتن به آقای بنی صدر، خاطر نشان کرد که سفر و حضور بنی صدر در دانشگاه ونیز، بسیار پراهمیت و پر معنی است. چرا که از یک سو، بعد از ۲۵ سال، باز بعنوان یک مبارز سیاسی در این دانشگاه سخن می‌گوید و از سوی دیگر، حضور او، برای تاریخ مبارزهٔ دانشگاه ونیز، نقطهٔ عطفی است. این حضور در خاطر مبارزهٔ این دانشگاه خواهد ماند.